نمی دانم از کجا تا کربلا پیاده می روید ؟

ازنجف تا کربلا ؟

از بصره؟

از میانه ی راه ؟

از هر جا که می روید ، در بین راه که خادمان حسینی با شما با احترام رفتار کردند،

مهمان نوازیتان کردند،

چای و شربتتان دادند،

جورابهایتان را شستند و اسکانتان دادند،

با شیرداغ و صبحانه ازشما پذیرایی کردند،

یادتان نرود که

روزی

از کربلا تا شام

 زینب این راه را چگونه پیمود!

او را چای داغ و شربت و شیرش ندادند

 اسکانش ندادند

مهمان نوازیش نکردند

با او و یتیمانش مهربانی نکردند

ان روز فقط تازیانه بود

و

کودکانی که تنها پناهشان دامان خاک آلوده زینب بود

اکنون که دلت با زینب همراه شد؛

حالا که قلبت برای زینب خون شد ،

و دلشکسته شدی و اشک از دیدگانت روان شد

یادت باشد خداوند دعای دل شکسته و چشم گریان را بیشتر اجابت می کند

پس

برای فرج مولایت و امام زمانت دعا کن

او

 این روزها لباس عزا بر تن دارد و دلشکسته و گریان عمه اش زینب است